

معنویت اسلامی جهان شمول است

اسلام به عنوان آخرین دین بشریت، به مثابه فرمان الهی برای برقراری نظم در جامعه بشری در چارچوب نفس انسان و در عین حال به وجود آوردن زندگی باطنی اوست...



اسلام به عنوان آخرین دین بشریت، به مثابه فرمان الهی برای برقراری نظم در جامعه بشری در چارچوب نفس انسان و در عین حال به وجود آوردن زندگی باطنی اوست.

این امر بدین جهت صورت می‌گیرد تا فرد را برای بازگشت به سوی خداوند و وارد شدن به بهشت که چیزی جز سعادت جاودانی نیست، آماده کند. خداوند در عین حال، هم اول و هم آخر، هم ظاهر و هم باطن است. کارکرد ظاهری دین خلق دنیایی متفاوت و مجزا بوده و کارکرد باطنی آن این است که انسان را به خاستگاه نخستین خود بازمی‌گرداند. دین از بعدی ظاهری و بعدی که براساس این ظاهر به باطن منتهی می‌شود تشکیل شده است؛ این ابعاد تجلی اسلام، شریعت، طریقت و حقیقت نامیده می‌شوند؛ یا از دیدی دیگر، این ابعاد به اسلام، ایمان و احسان اشاره داشته یا به عبارت دیگر تسلیم، ایمان و فضیلت هستند. مطلب ذیل نگاهی کوتاه به ظاهر و باطن جهان معنویت دارد از این رو لازم دیدیم که ضمن بررسی سیر اجمالی معنویت در متن تاریخ بشر به ابعاد معنویت اسلامی که نسخه شفای دردهای بشر امروز می‌تواند باشد، اشاره شود. بدیهی است که اشاره به آرای سنت‌گرایان در این خصوص در اثبات مدعای یادشده است، نه چیزی بیشتر.

حالت تعلیق در میان [#171بودن](#)؛ یا [#171نبودن](#)؛ چنان سرگشتگی‌ای را بر انسان امروزی تحمیل کرده که چاره‌ای جز فرود نوستالژیک در گستره معنویت کهنسال ندارد. نگاه انسان به تاریخ عظیم تمدن بشری، سرشار از مبادی معنوی به گونه‌های مختلف بوده است. مباحث معنوی و استعلایی در گزاره‌ها و باورهای عمومی، پیوسته با دانش‌های زمانه شکل گرفته و فراتر از یافته‌های بشری نیز نبوده است. معنویت، شرایط زیستی انسان را در زمان‌ها و مکان‌های مختلف در یک نظام فرامعرفتی اعتبار بخشیده است؛ بدین ترتیب، می‌توان معنویت را به معنای بازگشت حسرت‌بار به آنچه انسان از دست داده و تمنای دستیابی به آن تعبیر کرد. انسان پیش از شکل‌گیری ادیان، یافته‌های معرفتی خود را معطوف به طبیعت می‌نمود.

او مظاهر طبیعت را نشان خدایان می‌دانست و همواره خدای باد، خدای خورشید، خدای توفان و... را مافوق خود می‌دانست. ستایش انسان از علائم ماورایی و آنچه وی بر آن سلطه نداشت، سرآغاز معنویت ابتدایی بود. انسان‌شناسان هنگام بررسی در میان اقوام ابتدایی به این نتیجه رسیدند که مشترکاتی میان باورهای استعلایی ابتدایی یافت می‌شود. این اندیشه‌ها و اعمال به‌رغم تفاوت‌هایی خاص، بین همه این اقوام مشترک بود. با شکل‌گیری ادیان، چه ادیان معطوف به طبیعت و چه ادیان یکتاپرستی، هر کدام در گستره دانایی خود، تأملات معنوی را به گونه‌های متفاوت پرورش دادند. ایران باستان را، که رستنگاه دین زرتشت است، می‌توان مبنای معنویت مانوی، زرتشتی و مندایی دانست. مقولات معنوی این ادیان، اغلب اطراف دو گزاره نیک و بد و آموزه‌های موبدان است.

[#171اوستا](#)؛ متن مقدس زرتشتیان سرشار از باورهای معنوی است که انسان را به سرانجام نیک هدایت می‌کند. همچنین سرزمین هندوستان از دیرباز محل مناسبی برای برخورد نخله‌های فلسفی - دینی متفاوت بود. مبادی معنوی این سرزمین را می‌توان در میان سروده‌های [#171ودا](#) (Veda)؛ و یا تقریرهای [#171اوپانیشادها](#)؛ جست‌وجو کرد. آیین‌های برهمنی، سیک، هندوم و... در این سرزمین شکل گرفته‌اند. مهم‌ترین بُعد معنوی این باورها را می‌توان در اعتقاد به تناسخ و پندار کاهنانه‌قربانی یافت.

اندکی آن سوتر در آسیای شرقی، چین و ژاپن، تلقی‌های کنفوسیوس و بودا انسان‌ها را در گستره حکمت اخلاق مدار سرگرم کرده است. بالاخره، معنویت کابالایی در یهود و رهبانیت در مسیحیت و تصوف و عرفان در اسلام را می‌توان نمود بارز باورها و آموزه‌های معنوی دانست.

معنویت در اندیشه سنت‌گرایان نیز از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است به طوری که معنویت یا امر قدسی (Sacred) در نظر اینان آیینه تمام‌نمای سلوک در دانش‌های جاودانه است. سنت‌گرایان عنصر معنویت را لب و لباب ادیان می‌دانند و بر این هستند که معنویت امری موهوم و تخیلی نیست بلکه عنصر معنوی، غایت زندگی آدمی است؛ لذا مراتب گوناگون واقعیت و سلسله مراتب وجود را با مفهوم معنویت می‌سنجند. سنت‌گرایان عنصر معنوی ادیان سنتی را با نگاهی تعاملی زیرمجموعه معنویت اسلامی می‌دانند. آنها بر این باورند که [#171معنویت اسلام مستقیماً از قرآن مجید و سنت شریف نبوی سرچشمه گرفته است. این معنویت بر معانی باطنی آیات کلام خداوند و آن بخش از اعمال و افعال رسول اکرم\(ص\) مبتنی بوده که به زندگی باطنی مربوط بوده است](#)؛

آنها از سنت معنوی اسلامی که به [#171الطریقه الی‌الله](#)؛ و [#171تصوف](#)؛ شهرت یافته، حمایت می‌کنند. تأکید آنها بر این است که [#171الطریقه الی‌الله](#) را خداوند خود ایجاد کرده است تا کسانی که اعمال شریعت را به‌جا می‌آورند و مسلمانان خالصی هستند اما در عین حال می‌خواهند فضایل باطنی را نیز در خود بیورند، دین را در عمیق‌ترین سطوح آن استیفا کنند و تماماً با سنت رسول اکرم(ص) تطابق بیابند و معنای باطنی ایمان ایشان قابلیت چنین تطابقی را بیابد؛ اگرچه سنت‌گرایان به تصوف نیز قائل هستند اما با طرح مقوله تصوف قصد دارند مبادی اصلی طریقت و ریشه‌های قرآنی آن را مطرح سازند. لذا فقط با تبعیت از شریعت است که حیات معنوی به فعلیت می‌رسد. آنها با نگاهی ادواری به معنویت اسلامی، معتقدند: [#171حقیقت که هم منبع](#)

طریقت است و هم منبع شریعت، در مرکز قرار دارد. همان طور که به لحاظ هندسی نقطه، هم موجد شعاع‌هاست و هم موجد محیط، به لحاظ مابعدالطبیعی نیز حقیقت، هم خالق طریقت است و هم خالق شریعت؛ همان حقیقت یا مرکز که در همه جا هست و در هیچ جا نیست.

سنت‌گرایان شریعت و طریقت را مکمل یکدیگر می‌دانند و حیات معنوی اسلام را در تبعیت از این دو مقوله قرار می‌دهند. پیروی از شریعت و طریقت، سلامت جامعه اسلامی را تضمین می‌کند، چراکه 171# بسیاری از جنبش‌هایی که به ایجاد فرقه‌ای دروغین یا حتی انحراف و گسست از سنت راست‌اندیش‌کلی اسلام، ختم شده‌اند، در قالب تلاش‌هایی برای ظاهری کردن طریقت باطن، بدون تأیید و حمایت شریعت، شکل گرفته‌اند. تصوف مورد نظر آنها بر 3 رکن اصلی قرار دارد: ذات خداوند، فطرت انسان و فضایل روحانی. این سه، ارکان همیشگی تصوف و همه طرق اصیل عرفانی هستند؛ غایت سلوک، خداوند و مبدأ آن. انسان در مرتبه زمینی است و طریقت، انسان را از طریق تربیت فضایل معنوی و روحانی به خداوند متصل می‌گرداند. تصوف نه در فضای رهبانی خارج از جامعه بلکه در متن حیات فعال اجتماعی امکان تابعیت دارد و از نظرگاه عرفان اسلامی، تمایلات رهبانی با حیات روزمره در متن جامعه انسانی ممزوج است. انسان‌های محروم از اصول معنوی ممکن است ادعا کنند که سازنده عالم پیرامون و آفریننده زمان خود هستند ولی در واقع زمان‌ها، آنان را می‌سازند. فقط انسان‌های معنوی، سازنده زمان خود هستند و برحسب اصولی که بر باطن آنان غالب است، محیط پیرامون را تغییر داده و قالب می‌بخشند.

اگر انسان مدرن حقایق تبیین‌شده از سوی عرفان اسلامی را همچون دیگر حقایق اصیل فلسفی فراموش نکرده بود، در این صورت، معضلات رایج و مبرم انسان امروز وجود نمی‌داشت. این مسائل و معضلات همیشه از نوعی جهل ناشی می‌شوند زیرا انسان جدید می‌خواهد بُعد متعالی حیات خود را حذف کند و با وجود این، از احساس خفقان در این دنیای دو بُعدی خود ساخته، رنج نبرد یا آنکه می‌خواهد همه خدایان را از صحنه حیات محو کند و در عین حال، مقام انسانیت خود را حفظ کند و البته این جمع، تناقض‌آمیز و ناممکن است زیرا آدمی فقط با وفاداری به سرشت خداگونه‌اش می‌تواند انسان باقی بماند.

همشهری آنلاین - منوچهر دین‌پرست